

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی و چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۵-۵۰

واکنش‌ها به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی از قرن یازدهم

سارا زبان‌فهم نصیری^۱، اسماعیل حسن‌زاده^۲، نزهت احمدی^۳

چکیده

فرامین مربوط به ممنوعیت شراب، مواد مخدر و نیز فرامین مربوط به ریش‌تراشی از جمله پرتکرارترین فرامین اجتماعی قرن یازدهم هستند که در منابع تاریخی این دوره نیز به چگونگی اجرای آنها اشاره شده است، اما به دلیل سکوت منابع رسمی در این مورد، دیدگاه اجتماع و افکار عمومی نسبت به این فرامین در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. نوشتار حاضر بر آن است تا با روش تحلیل مضمون چند نامه اخوانی این دوره که این فرامین در آنها منعکس شده، به این فرض مهم نائل گردد که لازم‌الاجرا بودن این فرامین لزوماً به معنای پذیرش قطعی از سوی جامعه نبوده و افراد با جایگاه‌های مختلف اجتماعی برخوردهای گوناگونی با این فرامین داشته‌اند، چنان که برخی شعرا و اهالی ادب از جمله معترضان و منتقدان این فرامین بودند و بیشتر علما و صاحب‌منصبان دینی به دلیل دخیل بودن در روند صدور فرامین از حامیان و موافقان آن به شمار می‌آمدند. صاحب‌منصبان سیاسی هم به دلیل حفظ جایگاه خود محتاطانه عمل کرده و غالباً از ابراز دیدگاه در این خصوص خودداری کرده‌اند، اما در آثار و احوالشان می‌توان جهت‌گیری واقعی آنها را مشاهده کرد. مردم عادی نیز که جایگاه اجتماعی ویژه و امکان بیان نظر خود را نداشتند در زندگی روزمره خود همراهی یا عدم همراهی‌شان با این

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)
(saranasiri441@gmail.com)

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا (س) (e.hasanzadeh@alzahra.ac.ir)

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (n.ahmadi@ltr.ui.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۲۹

فرامین را نشان داده‌اند. همچنین بررسی اشکال مختلف این واکنش‌ها نشان می‌دهد که با توجه به میزان مخالفت دو گروه عمده اجتماع یعنی شعرا و مردم عادی، واکنش‌ها به فرامین بازدارنده این دوره بیشتر در غالب مخالفت و عدم همراهی بروز یافته است. واژه‌های کلیدی: صفویه، فرامین حکومتی، نامه‌های اخوانی، شراب، مواد مخدر، ریش تراشی

۱. مقدمه

روابط مردم با حکومت و دیدگاه آنان نسبت به زمامداران و عملکرد آنان در هر دوره از گرایش‌های مهم در مطالعات تاریخ اجتماعی به شمار می‌آید، و یکی از مهم‌ترین منابعی که اطلاعات بی‌نظیری در خصوص این روابط در اختیار ما قرار می‌دهد نامه‌های غیررسمی یا اخوانیات هستند. نامه‌ها همواره متأثر از احوال و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی بوده‌اند و از خلال بسیاری از آنها علاوه بر روابط فردی می‌توان تصویر روشنی از سطح رضایت جامعه نسبت به حکومت و اقدامات و عملکردهای آن به دست آورد. یکی از مهم‌ترین اقدامات در هر حکومت صدور فرامین است و حکومت صفوی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. اگرچه پژوهش‌هایی با رویکردهای متفاوت سیاسی، مذهبی و حتی باستان‌شناختی در مورد فرامین حکومتی صفویه انجام شده که از آن جمله می‌توان به مجموعه «اسناد و مکاتبات سیاسی ایران» تألیف عبدالحسین نوایی و مقاله «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ» از محبوبه سادات بیدگلی و مقاله «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی» از رسول جعفریان و نیز مقاله «بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفوی در مبارزه با منکرات» از مهدی قنواتی اشاره نمود، همچنین کتاب «تاریخ لذت در ایران» و مقاله «ابهام میان افراط و پرهیز در مورد الکحل در تاریخ ایرانیان» از رودلف متی که در آن به بعضی از این فرامین بازدارنده در مورد مواد مخدر و مسکرات اشاره شده است و در نوع خود آثار بسیار ارزنده‌ای به شمار می‌آیند، اما همچنان در همه این پژوهش‌ها به نامه‌های دوستانه به عنوان یک منبع تاریخی کمتر توجه شده است.

| واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۲۷

خوشبختانه دکتر کاترین باباییان استاد دانشگاه میشیگان امریکا در آخرین اثر خود، که به زودی در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد، بر روی نامه‌های خصوصی این دوره تمرکز کرده‌اند و تاریخ اجتماعی این دوره را بر مبنای منابع کمتر دیده‌شده‌ای چون نامه‌ها مورد توجه قرار داده است. با این حال بهره‌گیری از منابع مهم تاریخ اجتماعی مانند نامه‌های اخوانی همچنان شایسته توجه و بررسی بیشتر است. از این رو در پژوهش حاضر تلاش شده، تا با بهره‌گیری از این منابع مهم، واکنش‌ها به صدور سه فرمان مهم اجتماعی ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش تراشی در نامه‌نگاری‌های دوستانه قرن یازدهم مورد بررسی قرار گیرد و به این سؤال مهم پاسخ داده شود که «اقتشار مختلف جامعه نسبت به این فرامین چه واکنش‌هایی نشان داده‌اند؟»

فرضیه مطرح شده در این پژوهش بر این اساس استوار است که «واکنش به این فرامین از سوی دو قشر اهل ادب و صاحب‌منصبان دینی به صورت موافقت و مخالفت صریح و از سوی صاحب‌منصبان سیاسی و عامه مردم به صورت موافقت و مخالفت غیرمستقیم و در عمل ظاهر شده است.»

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملک تدوین شده است. در این پژوهش بیش از ۶۰۰ عنوان نامه موجود در نسخ خطی مورد بررسی قرار گرفت که ۳۴۰ نامه متعلق به کتابخانه مجلس، ۱۳۰ نامه متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ۱۳۰ نامه متعلق به کتابخانه ملک است. شیوه نگارش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های به‌دست‌آمده از این جامعه آماری بوده است.

۲. فرامین اجتماعی قرن یازدهم و زمینه‌های صدور آنها

تعدادی از فرامین اجتماعی قرن یازدهم مربوط به ممنوعیت شراب، مواد مخدر و یا امر به تراشیدن ریش است که در هر یک از دوره‌های تأسیس، استقرار، ثبات و انحطاط این حکومت، عواملی چون جایگاه تصوف و الگوی مرید و مرادی، رسمیت مذهب شیعه و رواج احکام فقهی، ثبات و قدرت سیاسی، تسلط علمای شیعی و غلبه مذهب بر سیاست و

در نهایت شخصیت فردی و تلون مزاجی شاهان صفوی در صدور آنها تأثیرگذار بوده است.

در زمان سلطنت شاه عباس اول، همواره مذهب تابعی از سیاست به شمار می‌آمد و این روند تا حاکمیت شاه عباس دوم و روی کار آمدن شاه سلیمان و آغاز انحطاط صفویان ادامه داشت. در این دوره محتوای فرامین عمدتاً جهت‌گیری بیشتری به سمت مصالح سیاسی برای ایجاد ثبات دولت و حکومت داشتند.^۱ حتی فرامین به ظاهر شرعی که در سال ۱۰۰۷ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ ق. توسط شاه عباس اول به ترتیب در خصوص ممنوعیت مصرف شراب و مواد مخدر صادر شد نیز پیش از آن که ناشی از تقید مذهبی شاه باشند برای حفظ حکومت و مصالح دولت بود، چنان که جلوگیری از سستی و رخوت سپاهیان بر اثر استفاده از مواد مخدر و بیماری شاه و زیانبار بودن نوشیدن شراب برای وی را از عوامل مؤثر در صدور این دو فرمان می‌دانند، با این استنباط که شاه در مدت کوتاهی این فرمان را لغو و ممنوعیت نوشیدن کوکنار را در جمادی‌الثانی سال ۱۰۳۰ ق. جایگزین آن نمود،^۲ هرچند فرمان جایگزینی کوکنار نیز پس از چندی با آزادی مصرف شراب بلااثر شد. البته گفته شده شاه عباس خود با مواد مخدر میانه خوبی نداشت و اعتیاد را عامل بروز ضعف در افراد می‌دانست، لذا اولین بار در سال ۱۰۰۵ ق. بنا بر گزارش ملا جلال منجم به همه ملازمان دستور داد یا تریاک را کنار بگذارند یا موجب ایام گذشته را باز پس دهند.^۳

صدور مجدد فرمان تراشیدن ریش و فرمان ممنوعیت شراب توسط شاه صفی و همچنین شاه عباس دوم نیز نشان‌دهنده این شباهت در رویه حکومتگری در دوره میانه

۱. هاشم آقاجری، (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو، ص. ۲۲۸.

۲. ابوالقاسم طاهری، (۱۳۴۹)، *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس*، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی، ص. ۳۲۷.

۳. ملاجلال منجم، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید، ص. ۲۵۲.

واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۲۹

حکومت صفوی است، چنان که شاه صفی در سال ۱۰۳۸ ق. کشیدن تنباکو را آزاد کرد^۱ و یک سال بعد در ۱۰۳۹ ق.، برای غلبه بر احساس ضعف و نومیدی از پیروزی بر سپاه دشمن در جریان تصرف بغداد، فرمان منع شراب را صادر کرد،^۲ فرمانی که عمر زیادی نداشت و حتی خود شاه نیز بر اثر زیاده‌روی در مصرف شراب درگذشت.

در دوران شاه عباس دوم (حک. ۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق.) نیز اولین بار در سال ۱۰۳۸ ق. و بار دیگر در سال ۱۰۶۴ ق. فرمان عمومی برای منع شراب‌خواری، فساد و نیز تراشیدن ریش صادر شد.^۳ با این حال و به رغم اعتنای عباس دوم به عالمانی مانند فیض کاشانی، این فرامین دوام چندانی نداشت، چراکه شاه خود گرفتار شراب‌خواری بود و در زمان او نیز مانند زمان عباس اول مصلحت حکومت این فرامین را تحت تأثیر قرار می‌داد، چنان که یک بار داروغه اصفهان میرقاسم بیگ به سبب عدم اهتمام به منع شراب تنبیه گردید و بار دیگر محمدقلی خان بیگلربیگی ایروان به خاطر عدم شراب‌خواری عزل شد.^۴

با آغاز دوره سوم و ورود به دوره انحطاط و سقوط صفویان و با باز شدن دست عالمان دین در امور سیاسی و ضعف شاهان صفوی، بار دیگر فرامین حکومتی با زمینه‌ی شرعی و فقهی پررنگ‌تری صادر شدند. از آن جمله فرمان غدغن شراب بود که در سال ۱۰۹۶ ق. توسط شاه سلیمان صادر شد. در زمان شاه سلطان حسین نیز علامه مجلسی بستر لازم برای صدور برخی فرامین را فراهم نمود^۵ و تائیدیه‌های فقهی بسیاری از سوی دیگر علما چون محمدباقر خاتون‌آبادی، آقا جمال خوانساری، شیخ جعفر قاضی و آقا

۱. ابوالحسن قزوینی، (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویه*، به کوشش مریم میر احمدی، تهران: اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، ص. ۴۸.

۲. محمد معصوم خواجگی اصفهانی، (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی، ص. ۹۹.

۳. رسول جعفریان، (۱۳۷۷)، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفویه»، *کیهان اندیشه*، شماره ۸۲، ص. ۷۶.

۴. ملا کمال منجم، (۱۳۳۲)، *تاریخ صفویان*، به اهتمام ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا، ص. ۱۰۳.

۵. لارنس لکه‌هارت، (۱۳۴۴)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص. ۴۴.

رضی خراسانی برای صدور این فرامین به شاه داده شد.^۱ اما در هر دو مقطع به دلیل علاقه خود شاه و اطرافیان به مواد مخدر، شراب‌خواری و اعتیاد جامعه و درباریان به این امور، اجرای این فرامین با فراز و فرود زیادی همراه بود.

۳. واکنش‌های اجتماعی نسبت به این فرامین

۳-۱. شعرا و اهل ادب و هنر

در خصوص فرمان ممنوعیت شراب‌خواری، استعمال مواد مخدر یا تراشیدن ریش در قرن یازدهم اشارات مبهمی در تواریخ این دوره وجود دارد و غالب این اشارات تنها به نحوه اجرای این فرامین، مجازات صورت گرفته و مدح این اقدام شاهانه توسط مورخان خلاصه می‌شود. ریختن سرب گداخته در حلق شراب‌خوار، دریدن شکم شراب‌فروشان و هجوم به سرداب‌ها و شکستن خم‌ها و... توصیفاتی است که از این وقایع ارائه شده است.^۲ اما چیزی که در این توصیفات نادیده گرفته شده واکنش و موضع‌گیری اقشار مختلف جامعه به صدور این فرامین است. در برخی از نامه‌های دوستانه این دوره می‌توان مدارکی یافت که به واکنش‌های اجتماعی نسبت به این فرامین اشاراتی شده است. از جمله مهم‌ترین این واکنش‌ها مربوط به برخی شعرای این دوره است که به صورت صریح مخالفت خود را نسبت به برخی از این قوانین از جمله فرمان ممنوعیت نوشیدن شراب یا تراشیدن ریش و جایگزین شدن سایر مخدرها بیان می‌دارند و شاه یا سایر رجال مؤثر در صدور یا اجرای این فرامین را خطاب قرار داده به ابراز عقیده خود می‌پردازند، حتی در مواردی نیز در راستای همین ابراز مخالفت و عدم قبول شرایط موجود دست به مهاجرت می‌زنند. نباید این نکته را از نظر دور داشت که وقتی سخن از شاعران این دوره به میان می‌آید صحبت از گروه‌کنیری از اهل دانش، هنر و اصناف مختلف اجتماع است، چرا که در این دوره شعر به میان مردم کوچه و بازار راه یافت و شعر و شاعری ماهیت مردمی و اجتماعی به خود

۱. محمدابراهیم بن زین‌العابدین نصیری، (۱۳۷۳)، دستور شهریاران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص.

۴۸.

۲. نصرالله فلسفی، (۱۳۷۱)، زندگانی شاه عباس اول، ج. ۲، تهران: علمی، ص. ۶۴۶.

واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۳۱

گرفت و به جرئت می‌توان گفت که تا حد زیادی طرز تفکر و معیشت شاعران این دوره طرز تفکر و معیشت مردم این دوره بوده است، به خصوص شعرای نامداری چون صائب و کلیم کاشانی که به عنوان سرآمدان شعر این دوره الگوی بسیاری از شاعران دیگر نیز به شمار می‌آمدند. نامه‌های این شعرا نیز در راستای سایر آثار ادبی ایشان بازگوکننده بسیاری از واکنش‌های اجتماعی است، آن گونه که صائب در نامه واکنش به منع شراب یا در نامه تعریف از قلیان شرایط اجتماعی پس از صدور فرمان ممنوعیت شراب در جامعه را تشریح می‌کند و کلیم با اشعار کوبنده و نامه‌های طلب شراب خود این فرمان را به سخره می‌گیرد. صائب تبریزی (۱۰۸۶-۱۰۰۰ ق.) که از سوی شاه عباس دوم لقب ملکشعراپی یافت از جمله مخالفان پرشوری است که در نثری زیبا به شکوه از فرمان شاه در ممنوعیت شراب می‌پردازد. صراحت لهجه و شجاعت برخاسته از جایگاه بالای اجتماعی و محبوبیت نزد شاه، درباریان و مردم، سبب شد تا وی بی‌هیچ واژه‌ای در مخالفت با این اقدام شاهانه قلم‌فرسایی کند.

در آغاز نامه‌ی او تنها توصیفی از وضعیت پیش‌آمده در جامعه در نتیجه این فرمان است، اما در ادامه دیدگاه خود نسبت به این رویداد را ابراز می‌کند و امیدوارانه از پیشگاه شاه و خداوند منان درخواست مرحمت دارد تا با رفع این ممنوعیت بار دیگر شرایط مطلوب وی و بسیاری از همفکرانش فراهم شود، چرا که او در مسند ملک‌الشعراپی نماینده تفکر بسیاری از شاعران، نویسندگان و هنرمندانی به شمار می‌آمد که به رغم حضور و فعالیت در جامعه، ارتباط کمتری با دربار صفوی داشتند و قلم صائب می‌توانست زبان گویای آنها باشد. لحن صائب یادآور این شعر است که «دردم از یار است و درمان نیز هم» و خطاب به کسی است که خود نیز با این درد آشناست. لذا چندان تلاش نشده که شاه مورد انتقاد مستقیم قرار بگیرد، بلکه نوعی یادآوری درد مشترک در این نامه دیده می‌شود. از این روست که در پایان نامه صائب شاه را از این تقصیر مبرا کرده تقصیر را به گردن زاهدان حاسد می‌اندازد و می‌نویسد: «یا رب دعای خسته‌دلان مستجاب باد * دل‌های زاهدان ز حسد چون کباب باد».

در این نامه همچنین به ممنوعیت بسیاری از سازها و توسل به زور و تپانچه و ریختن

سرب داغ در دهان اهل طرب نیز در کنار ممنوعیت شراب اشاره شده است. به نظر می‌رسد وقوع چنین ممنوعیتی برای جامعه هنری و ادبی این دوره، که فعالیت بسیار گسترده‌ای از بزم‌های درباری تا قهوه‌خانه‌ها و سطح شهرها داشتند، بسیار ناگوار بوده است، چرا که شعر و شراب و موسیقی همواره سه عنصر جدایی‌ناپذیر در ادبیات ایرانی بوده‌اند. بخشی از این نامه به این شرح است:

زبان شکسته‌ترم از قلم، نمی‌دانم که شرح آن به کدامین زبان کنم تقریر،
غرض از این نوشته و مخلص ازین مقوله آنکه در اواخر شهر رمضان
المبارک فرمانی از جانب نواب سکندر مکان مشتمل بر منع شراب و ایذاء
شراب‌خوارگان رسید. رندان پیاله‌نوش که آماده این معنی شده بودند که به
ابروی هلال عید به دست سبو بیعت تازه کنند و با میزان ته گلگون نشسته
شیشه دست در گردن درآورده چهره زعفرانی را ارغوانی سازند، از استماع
این خبر وحشت اثر دست کشیده، انگشت تأسف به دندان گزیده و به آب
دیده دست از دامن دختر رز شستند و...»^۱

اشاره به دین‌داری مناسبتی برخی از ایرانیان نیز در این نامه جالب توجه است، چنان‌که صائب می‌گوید: با اتمام ماه رمضان رندان پیاله نوش که منتظر بودند با رسیدن عید با سبو بیعتی تازه نمایند از شنیدن خبر منع شراب انگشت تأسف به دهان گزیده‌اند و به آب دیده دست از دامن دختر رز شسته‌اند. این دین‌داری مناسبتی و انتظار برای پایان یافتن ماه رمضان برای شروع میگساری را در نامه‌های دیگری مانند تهنیت اتمام ماه رمضان از نویسنده ناشناس دیگری نیز می‌بینیم.^۲

صائب همچنین در نامه دیگری که به نظر می‌رسد آن را اندکی پس از نامه اول نوشته

۱. نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۲۶۶۵ و ۱۴۱۸۳ و نسخه کتابخانه ملک به شماره ۲۱۸۲/۷. مخاطب صائب در نامه منع شراب و نامه تعریف قلیان در برخی از نسخه‌ها «یک دوست یا دوستی» ذکر شده است، اما با توجه به محتوای نامه به نظر می‌رسد صائب این نامه را به صورت سرگشاده نوشته باشد.

۲. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۲۰۸.

| واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۳۳

باشد بار دیگر از ناچاری خود در استفاده از تنباکو و قلیان می‌گوید و این که چطور مجبور است به جای نوشیدن شراب به دود تلخ تنباکو قناعت کند و به جای ساز و آواز مطرب به قل‌قل قلیان بسنده نماید و مانند کسی که به خورشید دسترسی ندارد با نور چراغ بسازد. این که صائب درست پس از نگارش نامه نخست خود در ممنوعیت شراب، در نامه دوم به تعریف قلیان و تنباکو می‌پردازد از نظر تاریخی بسیار حائز اهمیت است، چرا که این نامه روند جایگزینی اعتیاد به سایر دخانیات و مواد مخدر پس از ممنوعیت شراب را به وضوح روشن می‌سازد.

در این نامه همچنین به شکل استعاری به نحوه‌ی تخریب خم‌های شراب به وسیله ریختن نمک درون آن نیز اشاره شده است:

شستم لب پیاله ز حرف شراب تلخ کردم ز آب تلخ قناعت به دود تلخ
روزهاست که این سودازده دودمان آفرینش و این سیاه‌نامه‌ی قلمرو بینش،
گردن اطاعت از خط جام و دامن رغبت از شراب مدام کشیده و در حلقه
سلسله مویان و دایره بستان سوختگان تنباکو درآمده، مینای می را بر طاق
نسیان گذاشته و دیده ساغر را به نمک فراموشی انباشته و از شعله آواز
مطرب به قل‌قل قلیان قناعت کرده و از آتش بی دود می، چشم بدود تنباکو
سیاه نموده.

آری چو فرورود کسی را خورشید در پیش نهد به جای خورشید چراغ^۱
صائب علاوه بر این نامه‌های اعتراضی بارها در دیوان خود نیز به مسئله ممنوعیت شراب اشاره کرده و در یکی از ابیات خود زاهد کوتاه‌بین را مقصر اصلی این قضیه معرفی می‌کند^۲
و می‌گوید:

محتسب از عاجزی دست سبوی باده بست
بشکند دستی که دست مردم افتاده بست

۱. نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۴۷۳۶ و ۵۶۴۵.

۲. محمد رسول دریاگشت، (۱۳۷۸)، صائب و سبک هندی، تهران: قطره، ص. ۴۴.

عکس خود را دید در می زاهد کوتاه بین

تهمت آلوده دامانی به جام باده بست

کلیم کاشانی (۹۹۰-۱۰۶۱ ق.) نیز از دیگر شاعران توانمند و مشهور قرن یازدهم است که دوره زندگانی‌اش مصادف با حکومت شش تن از شاهان صفوی بود. اشعار و آثار وی آینه تمام‌نمای میزان مخالفت او با شرایط اجتماعی و بسیاری از فرامین حکومتی است. انتقاد به ناامنی و تشنج، رواج ریاکاری، خواری ارجمندان و منزلت یافتن بی‌اصل‌ونسبان و حقیران، بی‌ارزش شدن شعر و سخن شاعر، جلای وطن و غربت‌گزینی و مهاجرت ایرانیان به هند، در اشعار کلیم به عنوان مهم‌ترین خصوصیات این دوره ذکر شده است. او همواره شاهان صفوی و زاهدان ریاکار را مورد نقد قرار می‌دهد که با تظاهر به دین‌داری به شراب‌خواری می‌پردازند و دیگران را از آن منع می‌کنند. اعتراض وی به زاهدان ظاهرپرست در اشعار وی جایگاه ویژه‌ای دارد، چنان که در جایی می‌گوید:

شیخ شهر از باده خاک سبجه را گل ساخته

فرصتش بادا علاج رخنه دین می‌کند^۱

کلیم، علاوه بر این اشعار، نامه‌های چندی نیز در راستای سیاست باده‌نوشی پنهان نوشته که طغیان وی علیه این فرامین را به تصویر می‌کشد، مانند نامه طلب شراب او که شیوه معمایی دارد. مخاطب او یکی از دوستان والجاه وی است که نامی از وی برده نشده اما الفاظ به‌کاررفته به خوبی بر علو جایگاه اجتماعی وی دلالت دارد. در این نامه کلیم با استفاده از شیوه معما از مخاطب خود طلب شراب دارد:

ترقب از عتبه بوسی آستان رفیع الشان اینکه چون قاصد مسکین به خدمت
ملازمت ملازمان صاحب تمکین آن جناب مشرف گردد مطلوبی که اسم دو
حرفست و پنج عدد آن ثمان و ثلثین و عدد حرف ثانی تسعه و مجموعش
خمسین که گل است تصحیف گل گل که هم‌رنگ مطلوبست و به مناسبت
عدد اسم مطلوب در گل محجون چون مضمون مفهوم رأی عالی شود در

۱. رضا برزویی و ناصرالدین شاه حسینی، (۱۳۹۰)، «بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی عصر صفوی در اشعار کلیم همدانی»، زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد سنندج، س. ۳، ش. ۶، ص. ۳۹.

ارسال داشتن مطلوب تقصیر روا ندارند که انتظارش جان‌گداز است، انتظارم نده که آتش‌وآب نکند آنچه انتظار کند.^۱

شیوه معمانویسی کلیم اگرچه در این دوره بسیار رواج داشته و نوعی هنرنمایی شاعرانه به شمار می‌آمده است، استفاده از آن نیز می‌توانست برای مخفی نمودن مضمون نامه در اوج سختگیری حکومت مفید واقع شود؛ هرچند نمی‌توان در این باره با قطعیت سخن گفت.

مجموعه عواملی که کلیم از اوضاع زمانه خود برمی‌شمرد، دلایل لازم برای مهاجرت او به هند را فراهم آورد، و علاوه بر وی نگاهی گذرا به فهرست شعرا، ادیبان و هنرمندان و بسیاری از رجال این عصر به وضوح نشان می‌دهد که بسیاری از این افراد از آغاز قرن یازدهم تا پایان آن دست به مهاجرت گسترده به هند زدند؛ از عرفی و شکیبی و ثنایی و ظهوری گرفته تا جلالا و نظیری، ابوالفتح گیلانی، میرنجات و اوجی، ملک قمی و حیاتی و طالب آملی، صائب و بسیاری دیگر که هم به دلیل بی‌ارج و قرب بودن شعر و شاعر در این دوره و هم همین سختگیری‌های مذهبی رو به سوی امپراطوری گورکانی نهادند که هم در پای آنها زر و سیم می‌ریخت و هم از آزادی نسبی برخوردارشان می‌ساخت.^۲

به جز صائب و کلیم از برخی دیگر از شعرا و اهل ادب یا هنر این دوره نیز نامه‌هایی موجود است که واکنش و نارضایتی از فرمان دیگر این دوره یعنی فرمان ریش‌تراشی را به تصویر می‌کشد.

فرمان تراشیدن ریش در دوره چندین تن از شاهان صفوی صادر شد که غالب آنها به قرن یازدهم بازمی‌گردد،^۳ اما تأکید بر این فرمان و شدت عمل در اجرای آن در دوره شاه

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۱۱۷.

۲. برای اطلاعات بیشتر در خصوص شعرایی که در این دوره به هند مهاجرت نمودند رک. ذبیح‌الله صفا، (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج. ۵/۱، تهران: فردوس، ص. ۴۴۰-۵۱۲.

۳. مسئله حلق لحية (ریش‌تراشی) در میان فقهای امامیه اولین بار در اواخر قرن هفتم مطرح شد، اما تصریح به حرمت از قرن دهم یا یازدهم هجری قمری در کتب فقهی شیعه آغاز شد و کسانی مانند طهماسب اول با تکیه به همین مستندات فقهی حکم به حرمت تراشیدن ریش دادند. رک. به احمد بهشتی و وحید واحد جوان، (۱۳۹۰)، «حلق لحية در اسلام»، *فقه و حقوق اسلامی*، ش. ۲۴، ص. ۲۷-۵۰.

عباس اول (سال ۱۰۰۷ ق.) به نسبت سایر شاهان صفوی بیشتر بود. به نظر می‌رسد تلاش برای ایجاد نوعی نظم ظاهری در افراد، مبارزه با ژولیدگی اوباش و تقلید از اروپاییان در نتیجه ارتباطات گسترده با آنان و از همه مهم‌تر ایجاد تمایز با عثمانیان که ریش بلند داشتند، در این تصمیم شاه بی‌اثر نبوده است، چرا که در زمان شاه عباس ایرانیان ریش‌های بلند ترکان را سخت زشت می‌شمردند و آن را «جاروی خانه» می‌نامیدند.^۱ حتی روحانیون نیز از این دستور معاف نبودند.^۲ این فرمان در دوره جانشینان شاه عباس یعنی شاه صفی و شاه عباس دوم نیز بار دیگر در دستور کار قرار گرفت.

چنان که گفتیم واکنش به اجرای این فرمان نیز در برخی از نامه‌های شاعران این دوره دیده می‌شود، برخی مانند آقا نباتی شاعر به عنوان مخالفی پرشور با نوشتن نامه‌ای انتقادآمیز به آصف صفاتی (اعتمادالدوله) به شکوه از این فرمان پرداخته و برخی مانند رشیدای کازرونی به طور ضمنی و در میان یک نامه دوستانه نظر انتقادی خود را ابراز نموده‌اند.

در نامه‌ی آقا نباتی نارضایتی صریحی از صدور این فرمان دیده می‌شود و نهایت تألم و غصه آقا نباتی از تراشیده شدن ریشش در این متن قابل درک است. او که احساس می‌کند با از دست دادن ریش خود زیبایی سابق چهره و جایگاه اجتماعی‌اش را از دست داده با دردمندی ملموسی از این رویه شکوه می‌کند:

عاشقان زار و نزار که چون هزار به صد هزارستان از عشق صورت
گل‌رنگم نالان ولی خونابه حسرت از دیده پالان طعنه به ریشم زده هر یک
از کراحت ملاقاتم به کوچه گریزان‌اند و به همان طرز و طور که سابقاً در پی
من افت‌وخیز می‌نمودند من در عقب ایشان افتان‌وخیزان، اما بجای حب
نباتی که به لب شیرین‌تر از نباتم می‌رسانیدند جز سنگریزه تعرض به دهانم
نمی‌زنند و بازار مشت‌مشت زر اشرفی و شاهی که خواهی‌نخواهی نثار و

۱. ژان شاردن، (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ج. ۲، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس، ص. ۸۰۵.

۲. یعقوب خان حاکم فارس در راستای اجرای این فرمان حتی روحانیون و سادات را نیز مجبور به ریش‌تراشی کرد. رک. *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، ص. ۲۷۵.

واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۳۷

ایثارم می‌کردند اکنون داغی بر دست و مشت خاک بر کفم نمی‌نهند و حق برطرف ایشان است چرا که ریش پرتشویش مرا از سررشته خویش انداخته و رسوای بیگانه و خویش ساخته.^۱

رشیدای کازرونی نیز که از شاعران و خوشنویسان این دوره است به توصیف چگونگی اجرای این فرمان می‌پردازد و از سرتراشان و آئینه‌دارانی سخن می‌گوید که در محله‌ها می‌گشتند تا هیچ نشانه‌ای از ریش که نشان قلندران و اوباش است باقی نگذرانند. چنان که از محتوای این نامه برداشت می‌شود رشیدا نیز با این فرمان موافق نیست و آن را بدعت ریش تراشی می‌خواند:

... از جمله در این وقت که باغ عارض فردوس زمین ما که از مهر نسیم و لقد خلقنا الانسان فی احسن التقویم است جلوه‌گاه طاووسان سنبلی و ریحان و انبتها لله نباتاً حسناً گشته نقوش محاسن الان فی شعر اللحیه زینته الفتی بر صفحه صحیفه جمال جهان‌آرای ما شرف ارتسام یافت، داعیه رفع بدعت ریش تراشی که بر روی روزگار استمرار یافته سر از خاطر عنبر برزده، این حکم ساطع که به منزله نص قاطعیت به نفاس پیوست که چون ستردن موی رجال آشفته‌حال که حرام متفق است و از جمله منکرات موسی آسا بر سر آمده، بر مقتضای فحوای آیه [ناخوانا] در ممالک محروسه بهشت‌آیین که وجه العین تمامت روی زمین است ماده این فساد برکنده شود ...

سرتراشان و آئینه‌داران به حکم لا ناخذ ملجیتی و لا براهینی دست کوتاه داشته، نوعی عمل نمایند که قصه تراشیدن ریش به درازا نکشد و سر مویی از این محدب ناخوش در دیده هیچ آفریده درنیاید.^۲

علاوه بر نامه‌های آقا نباتی و رشیدای کازرونی در شعر طالب آملی نیز مخالفت با این فرمان به وضوح دیده می‌شود، حتی می‌توان گفت ممنوعیت شراب، فرمان تراشیدن ریش و سایر اعمال سخت‌گیرانه حکومت در مهاجرت بسیاری از ایرانیان به هند نیز مؤثر بوده

۱. نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۳۸۴۶/۷۶، ص. ۲۵؛ همچنین در نسخه ۴۶۷۱ همین کتابخانه.

۲. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۹۸، ص. ۳۵.

است، چرا که وقتی طالب آملی شاعر برجسته این عصر را حکم ریش تراشیدن دادند وی قطعه‌ای در این باب سرود و ریش خود را محفوظ داشت و در سال ۱۰۱۷ ق. عازم هندوستان گردید و این شعر را تقدیم مخالفان نمود:

سفر می‌کنم صاحباً ورنه من چه سر بلکه گردن تراشیدمی
 به ناخن، نه با تیغ از روی خود من این مشت سوزن تراشیدمی
 سر و ریش و ابرو، پروت و مژه به رسم برهمن تراشیدمی

با این وصف به نظر می‌رسد فرمان ریش تراشی نیز در این دوره چندان با مقبولیت مواجه نشده است. سابقه طولانی مدت داشتن ریش در مشرق‌زمین، علی‌الخصوص در بین ایرانیان و مسلمانان، خود عامل مؤثری در این عدم توفیق بود. داشتن ریش و سبیل همواره نشان مردی و مردانگی به شمار می‌آمده و معمولاً یکی از راه‌های استهزاء و مجازات مجرمان مرد، تشهیر و تراشیدن ریش و گردانیدن آنها در شهر بوده است. مضاف بر این که نداشتن ریش و سبیل ویژگی امردان و خواجه‌ها و پسران نوجوانی نیز بود که در کوکنارخانه‌ها و بیت‌اللطف‌ها خدمات جنسی ارائه می‌دادند.

اما از آنچه تا به اینجا گفته شد نمی‌توان این گونه تصور کرد که صدور این فرامین تنها با اعتراض و مخالفت همراه بوده است، بلکه باید توجه داشت که عده معدودی نیز با توجه به جایگاه اجتماعی، سیاسی و مذهبی خود برخورد متفاوتی با این فرامین نشان داده‌اند، که در ادامه به این طبقه از افراد می‌پردازیم.

۲-۳. صاحب‌منصبان دینی و سیاسی

بر خلاف برخی از شعرا و اهالی ادب و هنر در این دوره، بسیاری از علمای برجسته و صاحب‌منصبان دینی به دلیل دخالت در دادن تأییدیه فقهی به این فرامین و قرابتی که میان این فرامین و احکام شرع می‌دیدند به حامیان و ستایشگران این فرامین پیوستند. از جمله مهم‌ترین این افراد آقا حسین خوانساری (۱۰۱۶-۱۰۹۹ ق.) است که شیخ‌الاسلام اصفهان در دوران پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق.) بود و تأییدیه فقهی فرمان ممنوعیت شراب را صادر کرد و در نامه‌ای پرطمطراق به تمجید این فرمان پرداخت. این

واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۳۹

نامه که تنها یک صفحه از آن در شرح این ممنوعیت است، و مابقی یعنی حدود شش صفحه اولیه در مدح و ثنای این شاه صفوی نوشته شده، تصویری اغراق‌آمیز از جامعه پس از غدغن شدن شراب (۱۰۹۶ ق.) ارائه می‌کند:

دوران جام به آخر رسید و پیمانه صراحی پر گردید، جوش و خروش شیشه فرونشست، گرمی بازار صبحی در هم شکست، خمار شراب در دسر برد و طفل حباب در چشم و دل پیاله مرد. رندان باده‌نوش که عمرها بود با پیمانه، پیمانه درست کرده بودند و به پیر میخانه ایمان آورده، دست بیعت به سبو داده و بر سر خم سوگند یاد نموده، اکنون رشته دوستی با سبچه چنان پیوند کرده‌اند که یک مو در میان ننگند و با سجاده‌کشی چنان خو گرفته‌اند که ترازوی اندیشه برنسنجد. حریفان پیاله‌زن که یک‌زمان از سر پل بر نمی‌داشتند و یک لحظه از نظاره افواج امواج دیده بر نمی‌گرفتند، این زمان در مساجد از آب چشم شب‌زنده‌داران بوریا مانند زنده رود موج‌زنان است و طاق محراب با طاق پل یکسان، فحماً له ثم حمداً له^۱.

این توصیف تا حد زیادی با اطلاعات تاریخی موجود و توصیف سایر نامه‌ها از اوضاع این دوره منافات دارد، چرا که نامه‌های موجود بر افزایش درخواست‌های پنهانی شراب و روی آوردن به مخدرها تأکید می‌کند. حتی در تواریخ این دوره نیز عمر این ممنوعیت به قدری کوتاه توصیف شده که گفته می‌شود شاه شخصاً پس از مدتی روی به شراب‌خواری می‌آورد و اطرافیان را نیز با دشنام و ناسزا وادار به شراب‌خواری می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد تحسین و رضایتمندی خوانساری در این نامه تنها ناشی از ممنوعیت شراب برای مردم جامعه در نتیجه اقدامات خود به عنوان شیخ‌الاسلام شهر بوده است، چرا که شاه و دربار صفوی هیچ‌گاه نوشیدن شراب را به طور کامل کنار نگذاشتند، هرچند پیش از شاه سلیمان نیز سایر علمای این دوره با استثنا نمودن شاه از این ممنوعیت و نگارش کتبی چون *جهان‌نمای عباسی* (قاضی یزدی)، *فی طهاره الخمر* (ملا محمد امین استرآبادی) و *افیون نامه* (عماد الدین) و... در حلیت شراب برای شاه تلاش فراوانی کرده بودند.

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۴۴۳، ص. ۳۰۲.

اما همان طور که پیش تر اشاره شد، صاحب‌منصبان سیاسی نیز در این دوره به دلیل حفظ موقعیت سیاسی خود چندان واکنش صریحی به این فرامین نشان نداده‌اند و تنها در برخی از آثار و احوال این افراد می‌توان مواردی یافت که بسیار محتاطانه و به شکل غیرمستقیم نظر خود را در این خصوص ابراز کرده‌اند. یکی از نمونه‌های مناسب این صاحب‌منصبان میرزا محمد طاهر وحید قزوینی (۱۰۱۵-۱۱۱۲ ق.) است. میرزا محمد طاهر وحید جایگاه اجتماعی و سیاسی مهمی در حکومت صفویان داشت و پس از مرگ شیخ علی‌خان زنگنه و در دوره زمامداری شاه سلیمان، با لقب اعتمادالدوله به صدراعظمی رسید و مدت کوتاهی در دوره شاه سلطان حسین وزارت کرد. از میرزا طاهر وحید نامه‌های بسیاری باقی مانده که بخشی از آنها به صاحب‌منصبان و برخی به دوستان، آشنایان و اقوام نوشته شده است و از میان این نامه‌ها می‌توان تا حدی با افکار و اعتقادات وی آشنایی پیدا کرد، از جمله این که او شخصیتی محافظه‌کار و قدرت طلب داشته است. یکی از مهم‌ترین نامه‌هایی که این ویژگی وی را به نمایش می‌گذارد نامه‌ای است که در جواب میرزا حسین بیگ ناظر نوشته و در آن به صورت غیرمستقیم به بیان منویات خود پرداخته است. این نامه با هدف اعتراض یا شکوه از اوضاع زمانه نوشته نشده و تنها می‌توان آن را نامه‌ای دوستانه و غیررسمی به شمار آورد که نگارنده در آن به عذر تقصیر و احوال‌پرسی پرداخته و مخاطب را از حال و هوای جسمانی و نفسانی خود آگاه می‌کند. اما در ضمن آن، جامعه آرمانی خود را نیز ترسیم و از اوضاع موجود شکوه کرده است. اگرچه در ادامه‌ی نامه او صحبت‌های خود را گستاخی طبیعت می‌خواند، تأکیدی که در کل نامه برای نشان دادن درگیری دائمی‌اش با نفس لذت‌جو دارد، سایر مطالب ارائه‌شده توسط وی را نیز در همین جهت قابل تفسیر می‌سازد، به خصوص این که آمال وی در این نامه ارتباط ویژه‌ای با خصوصیات تاریخی دوره حیات او یعنی دخالت فقها و اهل مذهب در امور سیاسی و صدور فرامین سخت‌گیرانه دارد. او می‌گوید:

تا کی اهل مسرت در یوزه مسائل از ارباب عمایم نموده با وجود سرزنش
جواب خلاف خواهش شنوند، وقت [آن] آمد فلاطون منشی بی‌شائبه به
پاسخ سر از گریبان خم بردارد و سنگ موانع از راه سالکان طریق میکده

بردارد و فتوی حلیت خمر را به آب‌طلای شراب زرد نویسد و شکستن شیشه و پیمانه را اسراف نامیده به محتسب و مفتی درآویزد و فقره وجوب اعتباروا در عباراتی که جرم علم الهدی تالی آن است بی تردد خاطر اسقاط نموده تحریف کتاب و غلط رواه تام نهد و به مددکاری فقه و تفسیر که بیت الشریعه را تا بن دو بنای استوار پایدار است از سرزنش جهال باز رهد. داشتن دماغ از شرایط حجه الاسلام شمارد و نمازهای واجبی را بجای محراب بر طاق نسیان گذارد. خواب را در وقت نماز صبح اسراف عبادات داند و پیمانه شراب تلخ را بی گزک بوسه‌ی شیرین از ساقی نستاند. مکروهات را سب و محظورات را مباح گرداند. الحق عالم عجایب گلستانی می‌شود و اهل هر ملتی به این مبین می‌گروند و پرده اختلاف از میان ملل و ادیان برمی‌خیزد و مفتی شب‌زنده‌دار با برهن می‌آمیزد. چشم پیاله روشن که میکده را دارالفضل خواهد خواند و دل شیشه جمع که غبار حرمت از دامن حرمتش خواهند افشانند. مطرب فقیهانه می‌کشان را درس ارشاد خواهد گفت و نسیم بی‌تکلفی خار و خس موانع از راه برهنه پایان کوی خرابات خواهد رفت و...^۱

این نامه اگرچه تبلور آرزوها و دنیای آرمانی وحید است، اما به این نکته نیز اشاره دارد که حتی وزیر این حکومت نیز بر بسیاری از شرایط موجود جامعه معترض بوده است. او تلویحاً این سخت‌گیری‌ها را عامل نفاق و جدایی ملت‌ها از یکدیگر برمی‌شمرد و معتقد است تنها با از میان رفتن این قوانین است که پرده اختلاف از میان ملل و ادیان برمی‌خیزد و میکده بار دیگر مجمع اهل فضل خواهد شد و حرمت از شراب پاک می‌گردد و... حتی همین جمله آخر وی گواه این مطلب است که وی نیز دل خوشی از این ممنوعیت نداشته و قلباً با آن مخالف بوده است. این دیدگاه ایدئال‌گرای وی بسیار شبیه به نظریات صائب است و دوستی محکم و طولانی مدت وحید با او تا حد زیادی بر این همفکری صحه می‌گذارد.

۱. نسخه خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۱۶۲ ص. ۸۱.

در خصوص عامه مردم نیز، اگرچه به دلیل شیوه تاریخ‌نگاری مرسوم ایرانی اطلاعات چندانی از این طبقه در دست نیست و به راحتی نمی‌توان در خصوص واکنش آنان نسبت به این فرامین قضاوت نمود، اما برخی از نامه‌های به دست آمده که دست‌کم به طبقه متوسط و پایین‌تر جامعه تعلق دارد، می‌تواند بازگوکننده بخشی از این واکنش‌ها باشد.

۳-۳. عامه مردم و سایر اقشار اجتماع

عامه مردم غالباً به دلیل نداشتن قدرت و جایگاه اجتماعی ویژه واکنش صریح و مستقیمی نسبت به این فرامین نشان نداده‌اند، اما نامه‌های خصوصی آنان که بازتاب‌دهنده شیوه زندگی، دغدغه و خواسته‌های آنان است، تا حد زیادی پیامدهای غیرمستقیم این ممنوعیت‌ها و فرامین بازدارنده را به تصویر می‌کشد و به صورت غیرمستقیم میزان همراهی و تقید مردم نسبت این فرامین را نشان می‌دهد، مانند نامه‌های درخواست شراب، مفرح، کوکنار، تریاک و تنباکو و وسایل استعمال آن، که به دوستان و آشنایان و سایر اشخاص نوشته شده‌اند، یا نامه‌هایی که در توصیف شهرهای ایران و ساکنان آنها در این دوره به نگارش درآمده‌اند. این نامه‌ها میزان آمیختگی زندگی مردم را با مسائلی که از آن منع می‌شدند منعکس می‌سازد، مانند نامه‌ای از نویسنده‌ای ناشناس در جواب یکی از دوستان خود که از او طلب شراب دارد، نابودی خم‌هایش و در اختیار نداشتن شراب را به او خبر می‌دهد:

عنکبوتان بر در و دیوار خمخانه تنیده و مگسان سر می‌جنبانند و دست بر دست می‌مالند از برای شراب زبان بیرون می‌دارند حریفانی که مگس شراب بوده‌اند از پراکندگی همچو عنقا گوشه‌گیر شده‌اند و مطربانی که از صد ره درآمدند ترک ره گرفته‌اند، لیف قرابه از بوریای مسجد پاک‌دامن‌تر و سبوی شراب از ابریق وضو نمازی‌تر، پیاله دربند آنکه قنديل محراب شود. در خانه ما که ابلیس مرغ خانگی شده بود نزدیک است که فرشته فرود آید، از خرابی این میکرده‌ها ماه‌ها برآمده هنوز از دماغ خلق بوی آن نمی‌رود.^۱

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۱۴۲۰۹، ص. ۶۷۳.

واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۴۳

همچنین در نامه‌ای دیگر که در جواب رسیدن شراب نوشته شده، نویسنده علاوه بر خبر دادن رسیدن شراب، او را نیز به بزم باده‌نوشی خود دعوت می‌کند.^۱ باید توجه داشت که ممنوع شدن شراب و محدودیت دسترسی به آن علاوه بر نگارش نامه‌های درخواست شراب، بر روند جایگزین شدن مخدرات مانند کوکنار و مفرحات دیگر و حتی تنباکو نیز تأثیرگذار بود و این جایگزینی در نامه‌های این دوره نیز دیده می‌شود. در این دوره حیات مردم از پاشیدن دانه خشخاش روی نان برای خواب بهتر تا مصرف مواد مخدر برای ایجاد شجاعت در میدان جنگ و حتی خودکشی با تریاک، با مواد مخدر عجین شده بود.^۲ چنان که شاردن نیز در مورد محبوبیت مصرف تریاک در بین ایرانیان می‌گوید: «به تقریب می‌توان گفت که از هر ده نفر فقط یک نفر از این زهر جان‌شکار برکنار مانده است.»^۳

تریاک و مشتقات آن به دلیل مصارفی که از ازمه قدیم در طب ایرانی داشت، علی‌رغم فرمان ممنوعیتی که در سال ۱۰۰۵ ق. بر آن وضع شد، با پشتوانه طب و در ترکیب با سایر گیاهان و داروهای تقویت قوا و ذیل عناوین مفرح سفوف، لعوق، حبوب، اقراص، فلونیا^۴ و غیر آن به محبوبیت خود ادامه داد و حتی کتاب‌های بسیاری در راستای معرفی فواید طبی تریاک یا همان افیون نوشته شد.^۵ در این دوره بسیاری از فرهیختگان، دانشمندان و

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۲۱۰؛ نیز در همین نسخه نامه‌ای در فرستادن شراب ص. ۸۳؛ برای مشاهده نمونه‌های بیشتر رجوع شود به نامه دیگری از خواجه محمد سعید در طلب شراب در نسخه شماره ۸۲۳۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. محسن مؤمنی و دیگران، (۱۳۸۹)، «مواد مخدر در عصر صفوی»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، س. ۳، ش. ۴، ص. ۲۰-۲۱.

۳. *سفرنامه شاردن*، ج. ۲، ص. ۸۴۷.

۴. ترکیبات گیاهی، جانوری و معدنی با خواص محرک که در غالب آنها افیون نیز به منظور تسکین آلام یا ایجاد کیف و نشأ حضور دارد. برای اطلاعات بیشتر رک. محمدحسن ابریشمی، «مبادلات فرهنگی-فلاحتی ایران و هند»، *تارنمای مرکز دایرةالمعارف اسلامی*، دسترسی در ۱۳۹۴/۱۱/۲۱.

۵. رک. عمادالدین محمود بن مسعود شیرازی، *رساله افیونیه*، نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ش ۹ و ش ۲۸۷.

شاعران^۱ در نتیجه همین گرایش طبی نیز به این گونه مواد معتاد شدند.^۲ این گرایش روزافزون نسبت به مفرحات در نامه‌نگاری‌های این دوره نیز منعکس شده و نامه‌هایی در این مورد موجود است که در طلب مفرح و مکفیات برای بهبود قوای جسمی و حالات روحی نوشته شده است. به نظر می‌رسد این نامه‌ها در اکثر موارد خطاب به طبیبان نوشته شده باشند، چرا که غالباً آنها به نحوه ساخت و ترکیبات این مواد آشنایی داشتند. داشتن تمول اقتصادی نیز در نوع ماده درخواستی بی‌تأثیر نبوده است. به نمونه‌ای از این طلب مفرحات اشاره می‌کنیم:

بعد از رفع اخلاص از خلوص عقیدت به عرض می‌رساند که پز مردگی مانع در حواس ظاهری فتوری و در قوای باطنی قصوری طاری گشته التماس بذیل عاطفت کرامت اساس در اقتباس از پرتوی آفتاب مرحمت التماس آنکه قدری مفرح که موجب تفریح دل و تنقیح دماغ و مثمر فیض و فراغ گردد و ترکیب مختصر طبع و ترتیب مختصر انبساط فکر و ذائقه ناپره غم و اکتفاء شراب الم و ماتم یابد و تأثیر سرورش به حاضران مجلس حضور موفور باشد.^۳

علاوه بر مفرح و مصارف طبی تریاک شربت کوکنار نیز که ترکیبی از پوسته خشخاش در طعم‌دهنده‌هایی چون هل و گل‌های خوشبو بود نیز در این دوره به شدت رواج داشت و کوکنارخانه‌ها به عنوان مکانی برای نوشیدن این شربت و مکانی برای تبادلات و تصحیح و مقابله کتب و ارائه اشعار شاعران نیز به شمار می‌آمدند. در نامه‌ای که مولانا الفتی به دوست خود میر سپهری کوکناری نوشته است^۴ به این کارکرد کوکنارخانه اشاره شده است،

۱. ر. ک به نامه صائب تبریزی که در درخواست حب نوشته شده است در نسخه ۲۵۹۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ص. ۳۷.

۲. سیریل الگود، (۱۳۵۷)، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص. ۵۳-۵۷.

۳. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵، ص. ۲۰۴ pdf و نیز در همین نسخه صص ۶۵ و ۱۱۸ pdf.

۴. نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۴۶۷۱/۵۷.

که به دلیل اطناب مطالب از ذکر آن می‌پرهیزیم. اما باید خاطر نشان کنیم که بسیاری از شاعران این دوره در نتیجه رفت و آمد به این مکان‌ها به کوکنار معتاد شدند. همچنین مصرف تنباکو نیز راه‌حل جایگزینی برای محدودیت شراب^۱، مواد مخدر و کوکنار بود و به قدری رواج داشت که شاردن در خصوص آن می‌گوید: «ایرانیان در هر حالتی حتی روی اسب و در مکتب و مسجد قلیان می‌کشند و در ماه رمضان اولین چیزی که بعد از اذان به آن روی می‌آورند قلیان است.»^۲

در این دوره مصرف کوکنار چند بار ممنوع شد، اما در مورد تنباکو، به دلیل آن که چندین تن^۳ از علما خود از مصرف‌کنندگان این ماده بودند، اقدام جدی در راستای ممنوع نمودن آن صورت نگرفت.

تمایل مردم به استفاده از تنباکو نیز در نامه‌های این دوره انعکاس یافته است، و علاوه بر نامه صائب در وصف قلیان، نامه‌های زیادی در درخواست تنباکو و ابزار و وسایل استعمال آن مانند قلیان، حقه، سامان و چلیم یا صرفاً در توصیف آنها^۴ به نگارش درآمده‌اند، مانند نامه معمایی که شیخ محب الله مفتی به ملا درویش در طلب تنباکو نوشته^۵ یا چندین نامه در طلب حقه،^۶ همچنین نامه‌های دیگری که در طلب تنباکو یا شکوه از عدم

۱. این جایگزینی حتی توسط حکومت به شکل هدایت‌شده‌ای صورت گرفته است، چنان که در سال ۱۰۲۳ ق. محمدابراهیم ذوالشرفین کرمانی رساله‌ای به نام «رساله تنباکو» می‌نویسد که در آن از منع خوردن شراب و امر به کشیدن تنباکو از طرف شاه صفی سخن گفته است. رک. نسخه خطی این اثر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۵۱۹.

۲. سفرنامه شاردن، ج. ۲، ص. ۷۰۹، ۷۰۳.

۳. شیخ علی‌نقی کمره‌ای از علمای معروف این عصر کتاب *حرمه التتن و شرب دخانه* را در تحریم کشیدن قلیان نوشت، اما علامه مجلسی و نیز پدرش قلیان کشیدن را خوش می‌داشتند و نیز در کتاب *ریاض العلماء* آمده است که وی در روزه مستحبی قلیان می‌کشید. رک. به محسن احمدی (۱۳۹۳)، «تبلور عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر فارسی»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، س. ۲، ش. ۴، ص. ۹؛ و نیز کتاب *ریاض العلماء* ذیل نام علامه مجلسی.

۴. نامه‌ای در تعریف قلیان در نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۰۱۰ ص. ۱۳۹.

۵. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵ ص. ۱۰۵.

۶. ظرف سفالی کوچک دارای سوراخ که بر سر وافور یا قلیان شیره و تریاک نصب کنند (لغت‌نامه دهخدا). رک. نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۲۱۵ ص. ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۰۵.

ارسال آن نوشته شده،^۱ مانند نامه آقا منصور سمنانی در شکوه از ارسال نمودن تنباکو^۲ که به دلیل اطناب مطالب از ذکر آن پرهیز می‌کنیم. علاوه بر این موارد، برخی دیگر از نامه‌های اخوانی این دوره مانند نامه‌های توصیف شهرها، از جمله شهر اصفهان، تصویر واضحی از گستردگی تمایل مردم به سمت موارد ممنوعه‌ای چون شراب و مواد مخدر و قلیان در جامعه این دوره ارائه می‌دهند؛ برای مثال، نامه یک اصفهانی به دوست خود در مراغه و توصیف مردم اصفهان و آلودگی پیر و جوان این شهر به میگساری،^۳ یا توصیف میر رکن‌الدین از باده‌گساری بر پل‌های روی زاینده‌رود به آقا منصور سمنانی^۴ و نیز جواب نامه آقا منصور سمنانی به میر رکن‌الدین که توصیفی از گلگشت در بازار اصفهان و قهوه‌خانه‌ها و مراکز تفریحی این شهر است،^۵ و نامه آخوند نصیرای همدانی در شکوه از دوستی که به دلیل افراط در میگساری از دوستان بریده^۶ و مانند اینها. این نامه‌ها اگرچه در موضوعی غیر از طلب شراب نگاشته شده‌اند، اما به طور غیرمستقیم میزان تقید جامعه یا حداقل مردم پایتخت صفوی به این فرامین را نشان می‌دهند.

۴. نتیجه‌گیری

دولت صفویه علی‌رغم تلاش زیادی که در مبارزه با مفاسد اجتماعی داشت، موفقیت چندانی به دست نیاورد. عدم تقید واقعی شخص شاه و اطرافیان وی به بسیاری از فرامین صادره، الگوی مناسبی را در اختیار جامعه قرار نمی‌داد و مردم جامعه نیز تعهدی در

۱. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۴۲۱۵ ص. ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۰۵؛ نیز رک. رقه دیگری در طلب تنباکو در نسخه شماره ۸۹۸۲ کتابخانه مجلس ص. ۱۶۶؛ رقه شکوه از عدم ارسال تنباکو در نسخه شماره ۸۲۳۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵.

۳. رجوع شود به رقه‌ای در نسخه ۸۸۵۲ مجلس شورای اسلامی، ص. ۶۰.

۴. نسخه خطی دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵.

۵. نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵ و نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۴۰۳.

۶. رک. نسخه خطی مجلس به شماره ۱۰۱۸۰ و نسخه خطی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۸۲۳۵.

| واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۴۷

اطاعت از این فرامین نداشتند. ضمن این که بسیاری از این فرامین لزوماً با هدف اصلاحات اجتماعی صادر نمی‌شدند و تنها علاج کوتاه‌مدتی برای مشکلات دیگر بودند. گاهی نیز شاه صفوی فقط بر اثر فشار یا گرفتن تأیید افراد یا گروه‌های خاصی چون نهاد مذهب به صدور این فرامین اقدام می‌نمود. به همین سبب تنها نامه‌های موجود از صاحب‌منصبان مذهبی این فرامین را مورد تحسین و تأیید قرار می‌دهد. اگر سکوت منفعت‌طلبانه صاحب‌منصبان حکومتی یا عقیده متفاوت آنها نسبت به این فرامین را در این سنجش مورد توجه قرار ندهیم، باز هم وجود سطح وسیعی از نارضایتی پنهان و آشکار از سوی طبقات و اقشار مختلف نسبت به این فرامین نکته بارز در بسیاری از نامه‌های این دوره است. در این نامه‌ها شاعران و اهالی ادب شاخص‌ترین گروه منتقد این فرامین هستند و عموم مردم بیشترین جمعیتی به شمار می‌روند که عدم همراهی و رضایتمندی خود را به معرض نمایش می‌گذارند. نگارش نامه‌های اعتراضی توسط اشخاص مشهور و معتبر، روی آوردن به مخفی‌کاری و معما علی‌رغم ترس از مجازات، و نگارش نامه‌های خصوصی به دوستان و آشنایان برای به دست آوردن موارد ممنوعه، روی آوردن به سایر مواد مخدر جایگزین و حتی تمسک به اطباء برای ساختن مفرحات و مواد ترکیبی جدید، وضعیت نابسامان قهوه‌خانه‌ها، کوکنارخانه‌ها و سایر محل‌های اجتماع در این دوره، انعکاس این مخالفت و اعتراض در آثار ادبی و در نهایت مهاجرت بخشی از مردم ایران به خصوص شعرای این دوره به سایر ممالک همجوار چون هند در نتیجه‌ی این سختگیری‌ها، نشان‌دهنده عکس‌العمل جامعه به این فرامین است.

منابع و مآخذ

- ابریشمی، محمدحسن، «مبادلات فرهنگی-فلاحتی ایران و هند»، تارنمای مرکز دایرة المعارف اسلامی، دسترسی در ۱۳۹۴/۱۱/۲۱.
- احمدی، محسن، ناصر نیکویخت، و ابراهیم خدایار، (۱۳۹۳)، «تبلور عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر فارسی»، فرهنگ و ادبیات عامه، س. ۲، ش. ۴.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، (۱۳۸۹)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- اولثاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام اولثاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- آقاجری، هاشم، (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- برزویی، رضا، ناصرالدین شاه حسینی، و مظاهر مصفا، (۱۳۹۰)، «بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی عصر صفوی در اشعار کلیم همدانی»، *زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد سنندج*، س. ۳، ش. ۶.
- بهشتی، احمد، و وحید واحد جوان، (۱۳۹۰)، «بررسی ادله قائلین به حرمت ریش تراشی در میان فقهای امامیه»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ش. ۲۴، ص. ۲۷-۵۰.
- بیدگلی، محبوبه سادات، و حسن کریمیان، (۱۳۸۷)، «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ»، فرهنگ، ش. ۶۸.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۷)، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفویه»، *کیهان اندیشه*، ش. ۸۲.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، (۱۳۶۸)، *خلاصه السیر*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: علمی.
- دریاگشت، محمد رسول، (۱۳۷۸)، *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*، تهران: قطره.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۴۱)، *لغت‌نامه دهخدا*، نسخه آنلاین، دسترسی در ۱۳۹۴/۱۱/۲۱.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: طوس.
- شیرازی، عمادالدین محمود بن مسعود، *رساله اقبونیه*، نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

واکنش به فرامین ممنوعیت شراب، مواد مخدر و ریش در چند نامه اخوانی ... | ۴۹

- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۹)، *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی.
- فلسفی، نصرالله، (۱۳۷۱)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج. ۲، تهران: علمی.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویه*، به کوشش مریم میراحمدی، تهران: اطلاعات و تحقیقات فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۸۳)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری.
- قنوتی، مهدی، و فاطمه رستمی، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی عملکرد شاهان صفوی در مقابله با منکرات»، *جستارهای تاریخی*، س. ۷، ش. ۱.
- قهرمان، محمد، (۱۳۷۱)، *مجموعه رنگین گل (گزیده اشعار صائب تبریزی)*، تهران: سخن.
- الگود، سیریل، (۱۳۵۷)، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس، (۱۳۴۴)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- منجم، ملا جلال، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید.
- منجم، ملا کمال، (۱۳۳۲)، *تاریخ صفویان*، به اهتمام ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا.
- منشی، اسکندربیگ، (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- مؤمنی، محسن، علی‌اکبر کجباف، و فریدون الهیاری، (۱۳۸۹)، «مواد مخدر در عصر صفوی» *اخلاق و تاریخ پزشکی*، د. ۳، ش. ۴.
- نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۱۴۱۸۳، ۸۸۶۴، ۱۴۲۱، ۱۴۱۴۹، ۱۴۲۱۵، ۲۶۶۵، ۸۹۸۲، ۱۳۹۸، ۱۳۴۴۳، ۸۸۵۲، ۵۱۶۲، ۱۴۲۰۹.
- نسخ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۸۲۳۵، ۴۷۳۶، ۵۶۴۵، ۲۵۹۱، ۸۲۳۵.
- نسخ خطی کتابخانه ملک به شماره‌های ۴۶۷۱/۵۷، ۲۱۸۲/۷.
- نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۱۷)، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: چاپخانه ارمغان.

- نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین، (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید قزوینی، محمدطاهر، (۱۳۲۹)، *عباس نامه*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی اراک.
- Matthee, Rudi, (2014), 'The Ambiguities of Alcohol in Iranian History: Between Excess and Abstinence,' in Fagner, Bert G., Ralph Kauz, and Florian Schwarz (eds.), *Wine Culture in Iran and Beyond*, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, p. 137-163.
- Matthee, Rudi, (2005), *The pursuit of pleasure: drugs and stimulants in Iranian history, 1500-1900*, Princeton University Press.